

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۳۷ (مرور بر مباحث گذشته)

۹۵/۰۷/۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحث در مطلب چهاردهم از مطالب فقه شهرسازی یعنی ممنوعیت بیگانه‌گرایی در عمران شهری است. در عمران شهری نباید سازمان و ساختمان‌ها پیروی از شکل و شمایل و نمادهای بیگانگان کنند. مثلاً خانه‌ها را طوری بسازیم که آن‌ها می‌سازند. این تبعیت در ساخت‌وساز در شکل برونی و درونی ساختمان، روش نمادهای شهری، خیابان‌ها، آنچه از آن به شکل، شمایل، روش و به‌طور کلی سیره می‌توان تعبیر کرد، نباید اتفاق بیفتد و تبعیت و الگوگیری از سیره شهرسازی آن‌ها شرعاً برای ما ممنوع است.

از مرحوم شیخ طوسی به سند صحیح عن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن النوفری عن السکونی عن جعفر عن ابیه عن آبائه علیهم‌السلام روایت شده است.

در مباحث گذشته مطرح شد و اینجا دوباره تذکر می‌دهیم که ما معتقد نیستیم سکونی سنی یا شیعه غیر اثنا عشری باشد بلکه قرائن زیادی وجود دارد که شیعه اثنا عشری است. خیلی از روایاتی که سکونی نقل کرده است مربوط به امامت ائمه اثنا عشر است و نمی‌شود گفت که او شیعه اثنا عشری نیست. اینکه گفته‌اند چون هر روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند را چنین می‌گوید: «عَنْ ابِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و متوقف بر جعفر بن محمد علیه‌السلام نمی‌کرد [دلیل بر سنی بودن او نیست]. زیرا برخی این موضوع را دلیل بر سنی بودن او می‌دانند که حرف باطلی است؛ چراکه این روشی است که بعضی از صحابه ائمه اطهار علیهم‌السلام برای اینکه روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام در بین اهل سنت و در بین جامعه عامه رواج پیدا کند روایتی را که از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کردند را اسناد به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دادند. این کاری است که ما هم می‌توانیم انجام دهیم؛ یعنی هر روایتی که از امام صادق علیه‌السلام است را اسناد به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنیم؛ چراکه خودشان فرموده‌اند حتی در مسائل مستحدث و مسائلی که در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده است، اگر بگویید: «قال جعفر عن ابیه عن آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» صحیح است؛ برای اینکه خودشان فرموده‌اند که ما هیچ چیز از خودمان نمی‌گوییم، ما من شیء که ما می‌گوییم إلا و فی کتاب و سُنَّة، پس اگر اسناد به کتاب نکنند در کتاب نیز هست و اسناد به سُنَّت هم صحیح است.

این فرمایش امام صادق علیه‌السلام است:

«عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ

حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

روایت به این شرح است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تُشَاكِلُوا بِمَا شَاكَلَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي.»^۲

متأسفانه در حال حاضر رایج شده است که مخصوصاً برای جوان‌ها حتماً روی هر لباسی، تی شرتی و شلواری باید یک واژه انگلیسی نقش بسته باشد و این دقیقاً آن چیزی است که از آن نهی شده است و درست هم نیست.

مراد از «عدو» در قرآن کریم و در زبان ائمه اطهار علیهم السلام غیر مُسَلِّم است: «کل غیر مسلمِ عدو». البته مشکلی ندارد که با عدو معامله اقتصادی داشته باشیم، از آن‌ها بخریم و به آن‌ها بفروشیم، اما اقتباس فرهنگی نداریم. اقتباس اگر به این معنا باشد که اگر چیز خوبی آن‌ها داشتند ما هم از روش خوب آن‌ها استفاده کنیم، اشکالی نداریم اما اگر چیزی شعار آن‌ها شد، یعنی نماد آن‌ها شد و نشان‌دهنده هویت فرهنگی آن‌ها باشد مشکل دارد؛ چراکه در روایت می‌گوید: «لَا تُشَاكِلُوا بِمَا شَاكَلَ أَعْدَائِي» و این اشاره به آن نمادها و شکل و سیره‌هایی است که هویت آن جامعه را بازگو می‌کند. خب شما اگر بخواهید از هویت جامعه آن‌ها تبعیت کنید، هویت شما به تدریج ذوب در هویت آن‌ها خواهد شد. یک چیزهایی نماد هویت آن‌ها است و نماد هویت آن‌ها را نمی‌توان گرفت. بله یک وقت آن‌ها سخن حکمت‌آمیزی گفته‌اند، عیبی ندارد که آن سخن نقل شود. البته ما هر چه در سخنان آن‌ها گشتیم دیدیم بهتر از آن در دین خودمان هست. گاهی می‌بینم که می‌گویند شکسپیر چه گفت، یا فلان اندیشمند غربی چه گفت، بعد می‌بینم در روایات ما خیلی قشنگ‌تر از این‌ها هست. البته نمی‌خواهیم نفی کنیم اما چرا وقتی بهترش را داریم، آن را نمی‌بینیم. اصلاً حرف‌های دیگران با حرف‌هایی که در منابع دینی ما هست، چه آیات قرآن کریم و چه فرمایشات نبی اکرم ﷺ و فرمایشات معصومین علیهم السلام در همه مسائل زندگی بشر، قابل قیاس نیست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۸۳

۲. این بحثی است که جای کار دارد و می‌شود آن را موضوع یک مقاله قرار داد؛ فلذا ما وقتی کتاب «السَّنة النَّبَوِيَّةُ فِي مَسَائِلِ مَذَاهِبِ الْإِسْلَامِيَّةِ» چاپ شد، گفتیم که اسمش را بگذارند «السَّنة النَّبَوِيَّةُ» گرچه آنچه از احادیث در آن است، برخی مربوط به امام صادق علیهم السلام، برخی از امام باقر علیهم السلام و برخی از امام رضا علیهم السلام است، اما همه‌اش سنت نبویه است و این نکته مهمی است؛ چون برخی بین حدیث رسول الله ﷺ و حدیث سایر معصومین علیهم السلام، تفرقه قائل می‌شوند، حال اگر مرادشان از تفرقه، فقط در مقام بیان باشد مهم نیست اما اگر اراده جدی از تفرقه باشد صحیح نیست.

قسمتی از متن

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۱۴۶

یک وقتی ضرب‌المثل‌ها را جمع می‌کردیم بعد گفتیم ضرب‌المثل‌های غربی‌ها را هم جمع کنیم که اگر چیز خوبی هم در آن‌ها بود استفاده کنیم. اما دیدیم که در روایات ما خیلی چیزهای دقیق‌تر و جامع‌تر وجود دارد. شبهه ایجاد نشود، تکنولوژی مانند مترو، ماشین، دوچرخه و غیره نماد آن‌ها نیست؛ ما علم و سیره خوب را از آن‌ها می‌گیریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای دارند به نام خطبه «قاصعة»^۴ که از خطبه‌های فرهنگی ناب امیرالمؤمنین علیه السلام است. یک مبحثی که در آن بیان می‌کنند همین ملی‌گرایی است که اگر شما می‌خواهید جایی به عشیره و قوم و قبیله خود افتخار کنید به خوبی‌های آن‌ها و رفتارهای پسندیده‌ای که دارند افتخار کنید؛ بگویند قبیله ما راستگو و سخاوتمند بودند و چون آن‌ها سخاوتمند بودند ما هم سخاوتمند می‌شویم. حضرت اشاره به قبایل مشرک و جاهلی دارند. حال ما هم باید بگوییم ما ایرانیانی هستیم که مثلاً اجدادمان با عفت بودند، عفت در فرهنگ ایرانی خیلی خوب است. این چیزی که گاهی گفته می‌شود «ایرانی-اسلامی» نکته‌اش این است، یعنی فرهنگ‌های ایرانی که واقعاً فرهنگ‌های خوبی است نه اینکه ما بگوییم خوب است، بلکه از دید اسلام فرهنگ خوبی است و اسلام آن را تأیید می‌کند.

خب غربی‌ها هم گاهی عادت‌های خوبی دارند، مثلاً فرض کنید عادت کمک به دیگران در آن‌ها هست، چیزی که در زبان عربی به «حس نجدة» تعبیر می‌شود، حس کمک‌رسانی که اگر کسی از انسان کمک خواست، فراخوان کمک‌خواهی و دادستانی کرد به فریادش برسند. این در برخی اقوام هست خیلی خوب هم است. آنچه خوبی‌هایی که دیگران دارند و دین ما آن را تأیید کرده است می‌گیریم؛ چون خوب است، نه چون روش آن‌هاست می‌گیریم.

اما برخی می‌گویند این خوب است، چون خارجی است، چون غربی‌ها چنین می‌کنند. یک روش زندگی داریم، روش زندگی ما خیلی بهتر از روش آن‌هاست. یک روش معماری داریم، خودشان می‌گویند روش معماری شما، خیلی هم خوب است، خیلی هم فایده دارد، اما کهنه شده است، چرا؟ چون غربی‌ها دیگر این‌گونه معماری نمی‌کنند. دلیل این حرف فقط این است که چون غربی‌ها چنین نمی‌کنند خوب نیست. اگر وقتی چیزی را از یک بیگانه می‌گیریم به خاطر خوب بودن آن چنین می‌کنیم، همان چیزی است که اسلام خواسته است، بلکه غربی‌ها این کار خوب را انجام می‌دهند. فرض کنید در بین اقوام غیر مسلمان امانت‌داری وجود دارد، خب امانت‌داری خوب است ما امانت‌داری را از آن‌ها یاد می‌گیریم. یا راست‌گویی خوب است و دین ما هم گفته راست‌گویی خوب است و آن‌ها راست‌گو هستند، این را هم از آن‌ها یاد می‌گیریم. اما اگر کسی بگوید این خوب است؛ چون این سبک ساختمان‌سازی غربی است، حرف بی‌راه و اشتباهی است.

در تهران مسجدی ساخته‌اند که از نظر شکل و ظاهر، همه چیز در آن وجود دارد إلا مسجد. خب کجای آن خوب است، هیچ چیز قشنگی در آن وجود ندارد، فقط چیزی که وجود دارد این است که سبکش سبک مهندسی مدرن است. منظورشان از مدرن هم غربی است و إلا ما هم مدرن هستیم. مدرن اسلام را مدرن نمی‌گویند، اما مدرن غربی‌ها مدرن است! چنین چیزی مورد نهی قرار گرفته است.

روایت قبل را مرحوم شیخ صدوق در مَنْ لَا يَحْضُرُ و در عِلَلِ الشَّرَائِعِ با یک تفاوت لفظی مختصری روایت کرده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي.»^۵

در هر دو جا ما اختصاص می‌فهمیم؛ یعنی اضافه «ما شاکل» یا اضافه «مسالک» به «أعداء» یعنی «ما اختص به الأعداء» یعنی آنچه مخصوص آن‌هاست. این «مسالک الأعداء»، «مطاعم الأعداء» و «ملابس الأعداء» می‌شود. چون «ما يَخْتَصُّ بِهِمْ» هست، نشانه هویت و مسلک آن‌هاست. وقتی نشانه مسلک آن‌ها را پذیرفتیم به تدریج در ما اثر می‌کند و به تدریج مسلک آن‌ها را در زندگی‌مان جاری می‌کنیم؛ بنابراین در عمران شهری باید رعایت شود و آنچه مختص به آن‌ها و نماد هویت ویژه آن‌هاست را نباید در عمران شهری مورد بهره‌برداری و استفاده قرار دهیم زیرا از آن نهی شده است.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم